**جلسه 14**

**سه‌‌‌شنبه - 05/۰7/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ادله‌ای بود که مرحوم آقای بروجردی بر عدم مشروطیت نماز جمعه در عصر غیبت اقامه کرده بودند.

یکی از ادله ایشان روایتی بود که در من لایحضره الفقیه نقل می‌کند از حنان بن سدیر.

در نسخه قدیمه من لایحضره الفقیه هست عن عبدالله بن سنان. و لکن هم کافی و هم علل الشرایع دارد حنان بن سدیر عن عبدالله بن دینار. و در این من لایحضره الفقیه چاپ مرحوم آقای غفاری هم در متن عن عبدالله بن دینار است. در پاورقی می‌گوید و فی بعض النسخ عن عبدالله بن سنان.

مرحوم مجلسی در روضة المتقین که شرح من لایحضره الفقیه است می‌فرماید که این متن عبدالله بن سنان است ولی در بعض نسخ هست عبدالله بن دینار و هو الصحیح. چون معهود نیست حنان بن سدیر از عبدالله بن سنان نقل کند و عبدالله بن سنان هم از امام باقر نقل کند.

و این مطلب درستی است. عبدالله بن دینار وقتی شد راوی توثیق ندارد. و لذا این روایتی که آقای بروجردی مطرح فرمود به گمان این‌که سندش صحیح است، نخیر؛ سندش صحیح نیست.

در تهذیب اشتباه کرده. حالا یا اشتباه نساخ بوده، عبدالله بن ذبی‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که قطعا اصلا همچون راوی وجود ندارد. این عبدالله بن دینار است. و توثیق ندارد. مولی عمر بن الخطاب، از فقهاء عامه بود. ولی توثیق هم ندارد.

اما دعاء صحیفه سجادیه: اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک و مواضع امنائک قد خصصتهم بها فی درجة عالیة قد ابتزوها:

ایشان در البدر الزاهر فرموده بودند این نشان می‌دهد مقام امامت نماز جمعه منصب ائمه است و دیگران نمی‌توانند بدون اذن ائمه متصدی این منصب بشوند.

ما عرض کردیم راجع به سند صحیفه همان‌طور که امام قدس سره در مکاسب محرمه دارند، فی الجملة وثوق حاصل می‌شود به صدور این متن از امام ولی تک تک جمله‌ها را نمی‌شود ما بگوییم از امام حتما صادر شده. مثل نهج البلاغة. این مثال را خود امام می‌زنند در مکاسب محرمه. و انصافا مطلب درستی هست. مرحوم میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل هم شواهدی می‌آورند که این کتاب در زمان ائمه مطرح نبوده. می‌گویند اگر در زمان ائمه مطرح بود یکی از ائمه به اصحاب‌شان می‌فرمود که جد ما امام زین العابدین کتاب دعا دارد. اصلا در هیچ حدیثی این نیامده است.

راوی این کتاب هم متوکل بن عمر بن متوکل هست که می‌گوید کتاب را از یحیی بن زید گرفتم در آن لحظات آخر عمرش. متوکل بن عمر بن متوکل توثیق ندارد. و لذا از نظر فنی نمی‌شود تصحیح کرد سند این کتاب را.

[سؤال: ... جواب:] دیگه حالا بحث وثوق شخصی تابع خصوصیات اشخاص هست. یک شخص وثوق پیدا می‌کند می‌گوید احتمال جعل نیست مثل آقای بروجردی نیست. می‌فرماید این زبور آل محمد است. اللهم صلی علی محمد و آل محمد. با این اتقانی که دارد. می‌فرماید ما هم سند داریم که ما سند ایشان را خبر نداریم. در بحار جلد 103 صفحه 211 حدودا سند‌های ذکر می‌کند ولی این سندها به اصل نمی‌رسد. مثلا سند به یکی از علماء می‌رسد بعد قطع می‌شود. شهید اول از یکی از اساتیدش مثلا، تمام می‌شود دیگه. ادامه پیدا نمی‌کند تا امام سجاد علیه السلام.

راجع به دلالت این روایت اشکالاتی مطرح می‌شود:

اشکال اول این است که ما منکر نمی‌شویم که امامت جمعه بالاصالة مال ائمه بوده اما ادله و روایات می‌گوید که اذن دادند به شکل اذن عام، به شیعه در برگزاری نماز جمعه. یک دلیل بر اذن عام صحیحه زراره بود. اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین و لم یخافوا امهم بعضهم و خطبهم. حتی اگر این ذیل را بگوییم کلام صدوق شاید هست، صدر این حدیث: علی من تجب الجمعة؟ قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین، خب این حملش بر سبعة نفر من المسلمین که در این‌ها امام معصوم یا نائب خاص حضرت هست این شبیه حمل بر فرد نادر است. این دلیل بر اذن عام هست به شیعه که نماز جمعه بخوانند. در زمانی که امام معصوم مبسوط الید نیست، هر مؤمنی با اجتماع شرائط می‌تواند نماز جمعه بخواند.

[سؤال: ... جواب:] این‌که می‌گوید تجب علی سبعة نفر من المسلمین خب این ظاهرش این است که حرف لغو که نمی‌خواهند بزنند، ظاهرش این است که یعنی هفت نفر از مسلمین جمع بشوند نماز جمعه بخوانند.

یا صحیحه عمر ین یزید. صحیحه عمر بن یزید این است که اذا کانوا سبعة نفر صلوا الجمعة فی جماعة و یلبسوا البرد و یتکؤ علی عصا او قوس و یصلی بخطبة. خب صحیه عمر بن یزید می‌گوید که اگر هفت نفر بودند نماز جمعه بخوانند، خب را قید بزنیم هفت نفر بودند و فیه امام معصوم یا نائبه الخاص؟ این خلاف ظاهر است.

یا آن روایاتی که بود که اگر در قریه گروهی جمع شدند، صلوا الظهر اربعا اذا لم یکن لهم امام یخطب. اگر امامی که خطبه بخواند نداشتند نماز ظهر را با جماعت بخوانند مردم. خب این متفاهم عرفی این است که اگر امام یخطب بود نماز جمعه بخوانند. و حمل امام یخطب، بر امام معصوم یا نائب خاص آن حضرت عرفی نیست. این‌که آقای بروجردی گفتند مراد از امام یخطب یعنی امام معصوم یا نائب خاص آن حضرت. خب عرفی نیست این توجیه. روایت می‌گوید که گروهی که یکجا جمع شدند، ان کان لهم امام یخطب جمّعوا. اگر امامی داشتند که خطبه می‌خواند، نماز جمعه بخواند. این را بگوییم یعنی امام معصوم در بین این‌ها بود یا نائب خاص آن حضرت بود؟ عرفی نیست این‌جور توجیه.

 و لذا ظاهر این روایات این است که امام اذن عام داده به شیعه. مادامی که امام معصوم بسط ید ندارد شیعه با شرائط صحت نماز جمعه مثل اجتماع هفت نفر و امام عادلی که قدرت بر خطبه دارد نماز جمعه بخواند، مشروع است.

[سؤال: ... جواب:] اما این‌که شرط این خطیب این باشد که امام معصوم باشد یا نائب خاص حضرت عرفی نیست. ... نصب حکومت یزید و معاویه به چه درد می‌خورد؟ ... ما کار داریم. امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام وقتی که می‌فرمایند مردم وقتی که جمع می‌شوند یکجا اگر امامی دارند که یخطب نماز جمعه بخوانند در حالی که در زمان امام صادق قطعا امام معصوم امام جمعه نبوده است، نائب خاص آن حضرت امام جمعه نبوده است، خب این متفاهم عرفی این است که اگر نیاز به اذن امام معصوم هم دارد امام اذن عام داده است.

اشکال دوم:

اشکال دوم اشکالی است که مرحوم آقای حائری کرده‌اند. فرمودند که اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک کی می‌گوید مقام می‌خورد به منصب امامت جمعه؟‌ نخیر. مقام خلافت. مقام خلافت مقامی است که مقام خلفاء خدا است و مواضع امناء خدا است. شاهدش ذیل روایت است که بحث از غصب خلافت است که خدایا ما راضی هستیم به قضا و قدر تو که ما را مظلوم قرار داده‌اند و حق ما را غصب کرده‌اند.

به نظر ما این اشکال وارد نیست. ظاهر اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک و اصفیائک و مواضع امنائک ظاهرش این است که یعنی امامت جمعه. چون دارد و کان من دعائه یوم الجمعة و یوم الاضحی. و قبل از این دعاء هم امام راجع به کسانی که در نماز جمعه حاضر بودند دعا کرد. بحث نماز جمعه بوده و...

[سؤال: ... جواب:] و کان من دعائه یوم الجمعة و یوم الاضحی این دعاء. ... یعنی یوم العید، یوم عید فطر، یوم عید اضحی. ... اللهم ان هذا المقام. چه مقام امامت جمعه، چه مقام امامت عید فطر، چه مقام امامت عید قربان، این مواضع مقام خلفاء خدا و مواضع امناء خدا است.

به نظر ما این اشکال آقای حائری وارد نیست. چرا؟ برای این‌که اللهم ان هذا المقام با توجه به این‌که صدرش راجع به مجتمعین در نماز جمعه صبحت کرده در ادامه فرموده اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک این می‌خورد به امامت جمعه. حملش بر مقام خلافت این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... بهرحال یعنی چه مصنف نوشته؟ خب مصنف حسا نوشته. ... این‌که صدر روایت نشان می‌دهد که بحث نماز جمعه بود. چون این‌جور نوشته. ببینید عبارت این است، اولش این است، اللهم ان هذا یوم مبارک میمون و المسلمون فیه مجتمعون فی اقطار ارضک. خب این و المسلمون فیه مجتمعون فی اقطار ارضک، خب روز جمعه بوده و روز عید قربان بوده و روز عید فطر. بعد ذیلش می‌گوید اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک. این‌که ذیلش بحث غصب خلافت است، دلیل نمی‌شود که مشارالیه هذا المقام مقام خلافت باشد. بله ذیلش دارد که حتی عاد صفوتک و خلفائک مغلوبین مقهورین مبتزین یرون حکمک مبدلا و کتابک منبوذا و فرائضک محرفة و سنن نبیک متروکة. حالا این ذیلش غصب خلافت را هم شامل بشود دلیل نمی‌شود که اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک ظهور داشته باشد در مقام خلافت.

نفرمایید که قد ابتزوها این چرا ضمیر را مؤنت ذکر کرد؟ پس معلوم می‌شود به خلافت می‌خورد.

نه. شاید به اقامه نماز جمعه بخورد. شاید بخورد به مواضع امنائک. مواضع امنائک را این‌ها غصب کردند. مواضع امنائک یعنی امامت جمعه، امامت عید فطر، امامت عید قربان.

و لذا به نظر ما این مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] آخه ظهور مشارالیه این است که این مقام. نگفت مقام خلافت. همین مقام که روز جمعه است مسلمین جمع شده‌اند، این مقام مقام خلفاء تو است یعنی مقام خلافت؟ این عرفی نیست.

اشکال دومی که مرحوم آقای حائری مطرح کرده فرموده که ما ملتزم می‌شویم آن امامت جمعه امراء غصب بوده نسبت به مقام ائمه. چرا؟ برای این‌که ما دو جور امام جمعه داریم. یک امام جمعه که خاضعا خاشعا می‌آید نماز جمعه می‌خواند. یک امام جمعه‌ای که می‌گوید انا الخلیفة و به عنوان خلیفه نماز جمعه می‌خواند. شبیه این‌که در باب زکات، یک وقت یکی می‌آید به شما می‌گویی زکات نداری بدهی به چند تا فقیر بدهیم؟ به عنوان وکیل شما در صرف زکات عمل می‌کند. یک وقت می‌آید می‌گوید من به عنوان، مثل برخی از گروه‌هایی در بعضی کشورها، می‌گفت به زور می‌آمدند از مردم می‌گفتند ما ولی امر شما هستیم، زکات‌تان را باید بدهید به ما. این می‌شود غصب. چون دارد زکات می‌گیرد به عنوان ولی امر. و الا اگر بگوید آقا! خواهش می‌کنیم این زکات‌تان را بدهید به فقراء برسانیم، نه، او عیب ندارد. نماز جمعه اگر بخواند همین‌جور به عنوان این‌که نماز جمعه واجب است یا مستحب است با حضور هفت نفر اشکال ندارد. اما یک وقت می‌آید به عنوان ولی امر نماز جمعه می‌خواند خب خلفاء به این عنوان نمانز جمعه می‌خواندند و این غصب بوده. ربطی ندارد به نماز جمعه‌ای که ما در عصر غیبت می‌خوانیم. ما که مدعی نیستیم خلیفة الله هستیم یا خلیفة‌ رسول الله هستیم.

این هم درست نیست به نظر ما. چرا تقیید می‌زنید اللهم ان هذا المقام مقام خلفائک؟ ظاهر مقام یعنی مقام امامت جمعه. ندارد امامت جمعه‌ای که امام جمعه خود را ولی امر مسلمین بداند. همچون چیزی ندارد در روایت. این تقیید بلامقید است. ظهور عرفی هذا المقام مقام خلفائک بحث نماز جمعه بوده و دعا برای نمازگزاران نماز جمعه بوده. این ظهور دارد در مقام امامت جمعه. ندارد مقام امامت جمعه‌ای که شخص امام جمعه خود را خلیفة النبی بداند. این در روایت نیست.

اشکال...

[سؤال: ... جواب:] بالاخره امامت جمعه منصب ائمه است. خلافت هم منصب ائمه است. خلافت را که غصب کردند سر جای خودش. امامت جمعه را هم غصب کردند. ... تمام مصائب را امام جمع کرده دارد ذکر می‌کند. ربطی ندارد که امامت جمعه هم غصبش تابع غصب خلافت بوده و آن شخص امام جمعه به عنوان خلیفه امامت جمعه را اقامه می‌کرده از این جهت شده بوده غاصب، فرق می‌کند با نماز جمعه‌ای که ما بخوانیم، این عرفی نیست.

اشکال سومی که ایشان کردند. فرمودند آقا! معنای حق امام بودن این است که مزاحمت امام جایز نیست. مثلا می‌گویند مسجد حق برای مصلین است. یعنی به جای این‌که مصلین نماز بخوانند مصلین را راه ندهند درس برگزار بشود. بعضی‌ها شبهه می‌کنند دیگه. می‌گویند یک جایی باشد که در وقت نماز که شخصی که وارد مسجد می‌شود بتواند نماز بخواند. مزاحمت مصلین با برگزاری مجالس که مانع از نماز باشد جایز نیست. مسجد حق مصلین است. اما اگر نه، مزاحمتی نبود، دیگران هم می‌توانند از مسجد استفاده کنند. امامت جمعه حق امام معصوم است یعنی دیگران نباید مزاحمت کنند. خلفاء مزاحمت می‌کردند. اما که مزاحمت می‌کنیم. ما در عصر غیبت هستیم. ما آرزو می‌کنیم پشت سر آقا نماز بخوانیم. خب وقتی غائب هست چه بکنیم؟ بگوییم حالا جایی که آب نیست تیمم بکنیم، نماز جمعه بخوانیم پشت سر غیر معصوم، این‌که مزاحمت با معصوم نیست.

به نظر ما این هم درست نیست. معنای عرفی حق فقط این نیست که لایجور المزاحمة. مگر قرینه‌ای باشد. حق التحجیر برای شخصی که سبق للاحیاء ثابت است یعنی فقط مزاحمت او جایز نیست؟ یا نه. اصلا بدون اذن او نمی‌شود تصرف کرد. من سبق الی مکان فهو احق، من سبق الی سوق المسلمین فهو احق، یعنی مزاحمت با او جایز نیست؟ یا نه، اصل حق او است. تا او راضی نباشد نمی‌شود در حق او تصرف کرد. بله یک جا قرینه داشته باشیم مثل مسجد نسبت به حق مصلین، قرینه داریم. بیش از این اصلا دلیل نداریم که فقط مزاحمت مصلین جایز نیست. و الا در مسجد می‌خوابیدند، در مسجد جلسات دعاء و ذکر و درس و این‌ها داشتند. اصل اولی در حق این است که لایجوز التصرف فیه الا باذن صاحب الحق.

پس این جواب‌های مرحوم آقای حائری، جواب‌های سه گانه ایشان درست نشد. جواب صحیح همان جوابی است که ما عرض کردیم وفاقا للسید الخوئی. که ما از روایات اذن عام را استفاده کردیم.

جواب دیگری هم می‌شود داد که امام این جواب را دادند. فرمودند که ما طبق ادله ولایت مطلقه فقیه، حالا تقریب از بنده است، الفاظ از بنده است که بر اساس ادله ولایت مطلقه فقیه این حق امام معصوم را برای فقیه ثابت می‌دانیم. کل ما ثبت للامام فی الشؤون العامة فهو ثابت للفقیه الا ما خرج بالدلیل.

مرحوم آقای بروجردی ملتفت بود به این مطلب ولی اشکال دارد در ادله ولایت فقیه. معتقد است که ما دلیلی بر ولایت مطلقه فقیه نداریم. پس فرق ایشان با امام این است: امام امامت جمعه را منصب امام معصوم می‌دانست منتها قائل به ولایت مطلقه فقیه بود. و لذا اگر در یک روستایی یا در یک شهرکی یا در یک شهری، گروهی بیایند بگویند ما یک فرسخ با نماز جمعه فاصله داریم یا بگویند ما این نماز جمعه را واجد شرائط نمی‌دانیم خودمان می‌خواهیم نماز جمعه بخوانیم، مرحوم امام قبول نداشت. می‌گفت باید از فقیه عادل اذن بگیرید. این را صریحا می‌فرمودند. ایشان ولایت مطلقه فقیه قائل بودند. ولایت مطلقه فقیه یعنی بدون استثناء تمام شؤونی که پیامبر و امام در رابطه با ولایت عامه داشت برای فقیه ثابت است مگر اجماع بر خلاف باشد مثل جهاد ابتدائی.

مرحوم آقای بروجردی می‌فرمود که ما از باب این‌که هرج و مرج پیش نیاید در عصر غیبت ثابت کردیم که فقیه ولایت عامه دارد برای اداره نظام اجتماع، برای حفظ حدود، حفظ حدود مملکت، برای اجراء حدود شرعی. اما کی می‌گوید امامت جمعه جزء این‌ها است؟ حالا نماز جمعه برگزار نشود هرج و مرج لازم می‌آید. شاید امام معصوم فرموده آن شؤون عامه‌ای که اگر به فقیه واگذار نکنیم هرج و مرج لازم می‌آید در جامعه چاره‌ای نیست واگذار می‌کنیم به فقیه. اما نماز جمعه واگذار نشود به فقیه هرج و مرج لازم نمی‌آید که. بگذارید مردم در عصر غیبت نماز جمعه نخوانند، چه اشکالی دارد؟

انصافا این فرمایش آقای بروجردی عرفی نیست. حالا یک کسی اصل ولایت فقیه را منکر است مثل مرحوم آقای خوانساری، اصل ولایت فقیه را منکر بود، خب حرفی نیست. با او باید به نحو دیگری بحث بکنیم. ایشان حتی در اجراء حدود در عصر غیبت اشکال داشت مرحوم آقای خوانساری. در کتاب جامع المدارک جزء هفتم هست. ولی آقای بروجردی که معتقد به ولایت فقیه بوده. خب آقا! شما فقیه را در رأس گذاشتید، فرمانده کل قوا کردید، اجراء حدود می‌کند، امر به جهاد می‌کند، خب فقط ماند این امامت جمعه، این عرفی است که بگویید امامت جمعه را دیگه شارع و امام معصوم واگذار نکرده، فرموده این را دیگه بگذارید برای خودم بماند، این عقلا احتمالش هست ولی عرفی نیست. در اعظم از امامت جمعه شما واگذار کردید ولایت عامه را به فقیه.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! فرض این است که شما از باب امور حسبیه گفتید فقیه می‌تواند حاکم عادل بشود و اداره کند جامعه را، اقامه حدود بکند، امر به جهاد صادر کند، ولی نماز جمعه نخواند، این به نظر خلاف فحوی عرفی می‌آید. ولی ما خیلی روی این مطلب تکیه نمی‌کنیم. ما عمده وجه‌مان همان وجه اول است. ... اتفاقا امام نماز عید را از مناصب معصوم می‌دانست که برای فقیه ثابت است و لذا بعد از انقلاب اذن ولایی داد. از ایشان اذن خواستند ایشان اذن ولایی داد که هر کس در مسجد نماز عید فطر را می‌تواند اقامه کند. این اذن ولایی بود. بعد از انقلاب اذن ولایی داد. رجائا که می‌فرمایید قبل از انقلاب بود که اذن ولایی نمی‌داد می‌فرمود نماز عید فطر را با جماعت رجائا برگزار کند. بعد از انقلاب اذن ولایی داد و لذا مشکل را حل کرد.

وجه دیگری که می‌شود وجه ششم...

[سؤال: ... جواب:] حالا دیگه اذن ندادند قبل از انقلاب. بعد از انقلاب دیگه رهبر شدند اذن دادند.

وجه ششم از وجوهی که مرحوم آقای بروجردی ذکر کرده به عنوان این‌که مشروعیت ندارد نماز جمعه در غیر زمان حضور معصوم روایت علل هست. ایشان فرمودند در علل آمده فلم صارت صلاة الجمعة اذا کانت مع الامام رکعتین؟ بعد امام می‌فرمایند قیل لعلل شتی تا اینجا می‌رسد: و منها ان الصلاة مع الامام اتم و اکمل لعلمه و فقهه و فضله و عدله. خب این کدام امام است؟ امام جمعه؟‌ در امام جمعه که سواد شرط نیست. عادل باشد، خطبه هر بخواند. این تعبیر که لعلمه و فقهه و فضله و عدله، این امام معصوم را دارد می‌گوید.

ادامه‌اش باز دارد: و قیل فلم جعلت الخطبة؟ قیل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان یکون للامام سبب لموعظتهم و ترغیبهم فی الطاعة و یخبرهم بما ورد علیهم من الآفات یا من الآفاق من الاحوال التی لهم فیها المضرة و المنفعة. امام روز جمعه می‌آید مردم را موعظه می‌کند، از بلاد خبرهایی که رسیده است چه خبرهای خوش چه خبرهای ناخوش به مردم می‌گوید. خب این هر امام جمعه‌ای نیست که. خب این امام معصوم است که حاکم است، اخبار به او می‌رسد، بعد روز جمعه می‌آید به مردم خبر می‌دهد.

آقای بروجردی می‌فرماید اصلا این روایت نشان می‌دهد منصب بودن امامت جمعه برای امام معصوم مفروغ عنه بوده.

به نظر ما دلالت این روایت هم ناتمام است. بحث سندی ما نمی‌کنیم فعلا. چون ان‌شاءالله در فرصت‌های مناسب این بحث را دنبال می‌کنیم. کتاب علل فضل بن شاذان دو مشکل دارد. یک مشکل را آقای سیستانی مطرح می‌کند که می‌گوید اصلا این کتاب حدیث نیست؛ کتاب تالیف است. و فضل بن شاذان اصلا امام رضا را ندیده است. شواهدی را هم ذکر می‌کند. که ما جواب دادیم. اشکال دومش اشکال آقای خوئی است. می‌فرماید راوی کتاب علل فضل بن شاذان علی بن محمد بن قتیبه است و عبدالواحد بن عبدوست است. هیچکدام توثیق ندارند. ما در جای خودش این را جواب دادیم. در جزوه هم ان‌شاءالله ملاحظه می‌کنید. فقط ما اینجا اشکال دلالی می‌کنیم. می‌گوییم آقا! رساله علل فضل بن شاذان واضح است که فوائد احکام را می‌گوید؛ حکمت‌ها را می‌گوید؛ نه علت‌ها را. فائده نماز جمعه بالاخره این است که اگر امام جمعه حاکم مسلمین باشد این فوائد بر او مترتب است. قطعا شرط نیست امام جمعه حاکم مسلمین باشد. می‌تواند امام مسلمین به شخص عادی بگوید تو برو نماز جمعه بخوان. و اساسا اگر علت باشد امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام نمی‌توانست نماز جمعه بخواند، چون در حصر بود، یخبرهم بما ورد علیهم من الآفاق مطرح نبود به حسب علم عادی اخبار به امام هادی و امام عسکری نمی‌رسید. محصور بودند در سامرا. در آن کاروانسرایی که فقراء در او زندگی می‌کردند، امام هادی و امام عسکری در آنجا زندگی می‌کردند؛ در آنجا جای‌شان داده بودند. یک شهر نظامی بود. یک مشت فقیر هم در آن کاروانسرا بودند. امامین عسکریین را هم در آنجا جا داده بودند. کسی نمی‌توانست اخبار برساند به این دو امام. پس نمی‌توانستند امام جمعه بشوند چون بما ورد علیهم من الآفاق نبود؟ خب این قابل التزام نیست.

و لذا این استدلال هم ناتمام است.

دلیل‌های دیگری هم آقای بروجردی آوردند که سریع عرض می‌کنم.

وجه سابع: می‌گویند در روایات داریم که اگر روز عید با روز جمعه یکی شد، امام نماز عید را می‌خواند بعد اعلام می‌کند مردم آزادند. هر کی نماز جمعه نایستد، برود خآن‌هاش، برود. ایشان فرموده این معلوم می‌شود که رخصت ولاییه دارد می‌دهد امام. از این نتیجه می‌گیریم این ولایتش با امام بوده نه حکم شرعی. و الا می‌تواند امام معصوم رخصت بدهد که آن‌هایی که خسته هستند نماز صبح نخوانند؟ نه. نماز جمعه حسابش جدا است. نماز جمعه از حقوق امام معصوم است. خودش اذن می‌دهد نیایید. صحیحه حلبی داریم، صحیحه اسحاق بن عمار داریم که اذا اجتمع لم عیدان فمن کان مکانه قاصیا فاحب ان ینصرف عن الآخر فقد اذنت له.

جواب این هم این است که رخصت امام رخصت من الله است. حکم شرعی را بیان می‌کند. حکم شرعی اعلام می‌کند مردم!‍ نماز جمعه نایستید. کی می‌گوید این رخص ولایی است؟

[سؤال: ... جواب:] در اجتماع عیدین امام رخصت می‌دهد. ... نه، این ظهور دارد در حکم شرعی. ... روایت صحیحه حلبی اذ اجتمعا فی زمان علی الفطر او الاضحی فی یوم الجمعة فقال من شاء ان یاتی الی الجمعة فلیات و من قعد فلایضره و لیصل الظهر. یا در روایت اسحاق بن عمار است که علی علیه السلام می‌فرمود اذا اجتمع عیدان للناس فی یوم واحد فانه ینبغی للامام ان یقول للناس فی خطبته الاولی قد اجتمع لکم عیدان فان اصلیها جمیعا فمن کان مکانه قاصیا فاحب ان ینصرف عن الآخر فقد اذنت له. این تنافی ندارد با این‌که بیان حکم شرعی دارد می‌گوید. ظهور ندارد در اذن ولایی.

 وجه هشتم ایشان هم یک کلمه است. روایات ضعیفه‌ای است، اشعثیات، دعائم الاسلام که لاجمعة الا بامام. بعد می‌گوید امام هم که امام معصوم است. خود ایشان هم می‌گوید این روایات ضعیف السند است. ما عمده دلیل‌مان این روایات نیست.

و ما ثابت شد که به نظرمان هیچ دلیلی بر اشتراط اذن امام معصوم به اذن خاص در مشروعیت نماز جمعه نداریم. صحیح این است که در عصر غیبت نماز جمعه بدون اذن امام مشروع است و الاقوی وجوب الحضور فی صلاة الجمعة بعد اقامتها و ان‌شاءالله نتیجه این بحث را در بعد از تعطیلات محرم بیان خواهیم کرد. مدعای ما این است: الاحوط وجوبا اقامة صلاة الجمعة و یجب الحضور بعد اقامتها بشرائطها. این نظر مختار هست که ان‌شاءالله در جلسات بعد این نظر را دنبال می‌کنیم.

فردا جلسه همان افعال محرمه ان‌شاءالله هست.

و الحمد لله رب العالمین.